## جلسه 6-118

**‌یک‌شنبه - 26/06/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به مسئله 15 بود که صاحب عروه فرمود یجب تاخیر الصلاة عن اول وقتها لذوی الاعذار مع رجاء زوالها ماعدا التیمم.

که ما پذیرفتیم نظر صاحب عروه را بلکه گفتیم در تیمم هم اگر احتمال زوال عذر بدهد باید تیمم را تاخیر بیندازد. شاهد و مؤیدش هم صحیحه زراره است که المسافر یطلب الماء مادام فی الوقت فاذا خاف الوفت فلیتیمم.

این‌که صاحب عروه فرموده تیمم جایز است و لو با رجاء زوال عذر دلیلش روایاتی است که مفادش این است که اگر کسی تیمم کرد نماز را شروع کرد، ‌بعد از دخول در رکوع آب پیدا کرد یا بعد از فراغ از نماز آب پیدا کرد صحت صلاته، لایعید صلاته. و لذا ایشان فرموده این روایات شاهد بر این است که مبادرت به نماز با تیمم جایز است که فرض شده بعد از دخول در رکوع یا بعد از نماز اگر آب پیدا کند در وقت اعاده لازم ندارد.

که ما جواب می‌‌دهیم. می‌‌گوییم این روایت در مقام بیان این‌که مجوز دخولش در نماز چه چیز بود نیست. این روایت در مقام بیان این است که بعد از وجدان آب اعاده لازم است یا لازم نیست. اما او طبق وظیفه‌اش و طبق مجوز شرعی فرض شده که تیمم کرده و نماز را شروع کرده. قدر متیقن فرض یأس است. ناامید بود از پیدا کردن آب، شروع کرد نماز را با تیمم بخواند، رکوع رفت اتفاقا آب پیدا کرد یا بعد از نماز آب پیدا کرد.

و تفصیل این بحث در محل خودش ذکر شده.

مطلب دوم که محل بحث بود این بود که صاحب عروه فرمود: تعلم احکام نماز و حتی مسائل شک و سهو لازم است. اگر داخل بشود در نماز بدون تعلم این احکام نمازش باطل است. البته ایشان فرموده: مع غلبة‌ الاتفاق. اگر در معرض وقوع این مسئله‌ای است که حکمش را نمی‌داند. صرف احتمال ابتلاء کافی است.

که ما این شرط را مناقشه کردیم. گفتیم وجهی ندارد این شرط. وجوب تعلم مطلق است. به مجرد احتمال عقلایی ابتلاء تعلم واجب می‌‌شود، هلا تعلمت حتی تعمل.

ولی این‌که صاحب عروه فرموده اذا دخل فی الصلاة مع عدم تعلمها بطلت اذا کان متزلزلا، یعنی اذا کان ملتفتا، و ان لم یتفق، این یک مطلبی است که صاحب عروه در بحث اجتهاد و تقلید هم مطرح کرده. صریحا فرموده در مسئله 16 اجتهاد و تقلید: عمل الجاهل المقصر الملتفت باطل و ان کان مطابقا للواقع. اما الجاهل القاصر او المقصر الذی کان غافا حین العمل و تمشی منه قصد القربة فان کان مطابقا لفتوی المجتهد الذی قلده کان صحیحا. جاهل مقصر ملتفت را می‌‌گوید عملش باطل است و لو مطابق با واقع باشد. جاهل قاصر یا مقصر غافل، غافل حال العمل، اگر قصد قربت از او متمشی بشود و عملش مطابق باشد با فتوی مجتهد، صحیح است.

[سؤال: ... جواب:] طبعا باید تا آخر عمل غافل باشد تا صاحب عروه بگوید عملش صحیح است.

محشین عروه معمولا اشکال کردند. گفتند چه وجهی دارد عمل جاهل مقصر ملتفت اگر مطابق با واقع هم هست باطل باشد؟ وجهی ندارد. قصد قربت مگر متمشی نمی‌شود از او؟ جاهل مقصر ملتفت است، می‌‌گوید ان‌شاءالله که این نمازم صحیح است، نماز می‌‌خواند و واقعا هم نمازش مطابق با رساله عملیه است و لو خودش جاهل باشد، چه اشکالی دارد؟

مرحوم شیخ انصاری در رسائل یک وجهی ذکر می‌‌کند، اگر آن وجه درست بشود، بله؛ فرمایش صاحب عروه متین است. و آن وجه این است که ایشان، مرحوم شیخ در رسائل فرموده: مکلفی که نماز می‌‌خواند، ‌باید قاصد امتثال امر واقعی باشد علی ‌ای تقدیر نه قاصد امتثال امر واقعی علی تقدیر خاص. این جاهل مقصر ملتفت یک جور نماز می‌‌خواند، ‌احتیاط که نمی‌کند. پس قاصد امتثال امر خدا علی ‌ای تقدیر نیست؛ علی تقدیر مطابقة العمل للواقع قاصد امتثال امر است. و این کافی نیست برای قصد قربت.

خب این فرمایش مرحوم شیخ اشکال دارد. قصد قربت یعنی اضافة‌ العمل الی الله و لو به اضافة رجائیة. چه لزومی دارد قصد امتثال امر علی‌ ای تقدیر؟ عمل مطابق با واقع باشد و داعی او بر این عمل خدا باشد، اگر داعی خدا نبود که نماز نمی‌خواند. بله، داعی الهی مراتب دارد، داعی الهی این شخص جاهل مقصر ملتفت ضعیف است، داعی الهی ضعیف است ولی داعی الهی است. همین کافی است برای قصد قربت. و صاحب عروه هم نظر شیخ را ندارد؛ قصد رجاء‌ را کافی می‌‌داند در تمشی قصد قربت. پس چرا صاحب عروه عمل جاهل مقصر ملتفت را باطل دانست و ان کان مطابقا للواقع؟

[سؤال: ... جواب:] این‌که عقلا مجزی نیست، در یک مسئله دیگر اشاره به آن شده. در مسئله هفت از مسائل اجتهاد و تقلید دارد: عمل العامی بلاتقلید و لا احتیاط باطل. آنجا معنا کردند ‌ای لیس بمجزئ عقلا، معذور نیست این مکلف. ولی تعبیری که در اینجا هست این است که عمل جاهل مقصر ملتفت باطل است و لو مطابق با واقع باشد و عمل جاهل مقصر غافل حین العمل اگر قصد قربت از او متمشی بشود و مطابق با واقع باشد صحیح است یعنی صحیح واقعی را می‌‌گوید. پس وقتی می‌‌گوید عمل جاهل مقصر ملتفت باطل است و لو مطابق با واقع باشد آنجا هم باطل واقعی را می‌‌گوید و الا مناسب بود بگوید اذا انکشف مطابقته للواقع أو لفتوی من یقلّده.

قبل از این‌که وجهی را که ما به ذهن‌مان می‌آید برای کلام صاحب عروه عرض کنیم و جواب بدهیم فرمایشی که آقای خوئی در این بحث دارد مطرح کنیم.

مرحوم آقای خوئی در این بحث فرموده مراد صاحب عروه از بطلت در همین مسئله 15 کتاب الصلاة همین هست که یعنی لایجزئ عقلا. بعد ایشان فرموده که: شاهد بر این معنایی که ما می‌‌کنیم این است که خود صاحب عروه در این مسئله ذیلش این‌جور دارد: نعم اذا اتفق شک أو سهو لایعلم حکمه له ان یبنی علی احد الوجهین بقصد السؤال بعد الفراغ و الاعادة اذا خالف الواقع. ایشان می‌‌گویند در همین جا گفته، گفته اگر مسائل نماز را یاد نگرفت ولی در اثناء نماز حکم شکی در رکعات برایش پیش آمد و چون مسئله را یاد نگرفته نمی‌داند چه بکند. بناء بر یکی از دو احتمال می‌‌گذارد، بعد از نماز سؤال می‌‌کند، اگر گفتند درست بوده فهو اگر گفتند درست نبوده‌ اعاده می‌‌کند. آقای خوئی می‌‌فرماید ببینید! ایشان از همین بیانش معلوم می‌‌شود بطلان را بطلان ظاهری می‌‌گیرد، ‌بطلان عقلی می‌‌گیرد نه بطلان واقعی. و شاهد دوم آقای خوئی همان مسئله 16 اجتهاد و تقلید است. ایشان می‌‌گوید در آن مسئله صاحب عروه می‌‌گوید جاهل اگر عملی بکند و مطابق با واقع باشد مجزی است.

آقا! آن مسئله 16 را که عرض کردیم راجع به جاهل مقصر غافل گفته که اگر مطابق با واقع باشد مجزی است نه جاهل مقصر ملتفت. این مطلبی هم که در اینجا هست نعم اذا اتفق شک أو سهو راجع به جاهل مقصر غیر متزلزل است نه جاهل مقصر متزلزل و ملتفت. می‌‌گوید بطلت اذا کان متزلزا و ان لم یتفق و اما مع عدم التزلزل فالاقوی الصحة نعم اذا اتفق شک أو سهو لایعلم حکمه بطلت صلاته لکن له ان یبنی علی احد الوجهین. این نعم اذا اتفق شک معلوم می‌‌شود به و اما مع عدم التزلزل، ‌راجع به جاهل مقصر غیر ملتفت. صاحب عروه راجع به جاهل مقصر ملتفت و متزلزل، متزلزل یعنی ملتفت، گفته نمازش باطل است. اشکال دارید به فتوی صاحب عروه اشکال کنید، ‌دیگه توجیه نمی‌شود فتوی ایشان را که مرادش از بطلت این است که بطلت عقلا‌ای لایجزئ ما لم ینکشف مطابقته للواقع.

حالا چرا صاحب عروه می‌‌گوید عمل جاهل مقصر ملتفت باطل است؟

توجیهی که ما کردیم این بود که می‌‌گفتیم ایشان تجری را عنوان عمل می‌‌داند بر خلاف صاحب کفایه که می‌‌گوید تجری عنوان قصد است. تجری عنوان عمل هست و مقبّح عمل است. یعنی کسی که به گوش دشمن مولی سیلی بزند ولی خیال می‌‌کند این فرزند مولی است، این فعلش به عنوان ثانوی تجری مبغوض و قبیح است. که انصاف این است که همین‌طور است. مولی نسبت به تجری، این فعلی که به عنوان تجری انجام می‌‌شود می‌‌تواند بغض نداشته باشد؟ یک کافری را بکشد به خیال این‌که امام معصوم است، ‌این فعلش قبیح نیست به عنوان ثانوی هتک مولی و تجری بر مولی؟ خب پس مبنای صحیح این است که شاید صاحب عروه هم نظرش این باشد: تجری عنوانی است منطبق بر فعل و این فعل را قبیح می‌‌کند، وقتی شد قبیح، مبغوض مولایی می‌‌شود که حکیم است، مولای حکیم نمی‌تواند نسبت به صدور قبیح از عبدش بی تفاوت باشد.

[سؤال: ... جواب:] قبح فعلی دارد. قبح فعلی به این معناست که به عنوان ثانوی معنون است به عنوان هتک مولی و تجری بر مولی. ... قبح فاعلی یعنی سوء سریره؟ خب این سوء سریره که از اول عمرش داشت. این کسی که نعوذ بالله مثال‌های شنیع بزنیم تا شما قبول کنید. با زوجه خودش همبستر شد به اعتقاد این‌که این اجنبیه است. این سوء سریره که یک عمر است سوء سریره دارد. ... نمی‌گویند بد کردی؟ آدم به اعتقاد این‌که زنی اجنبیه است با او نزدیکی می‌‌کند؟! این فعلش معنون به عنوان قبیح است و این فعل قبیح مبعد از مولی است و لو حرام نشود قانونا، حرام قانونی نیست ولی مبغوض مولی هست. وقتی مبغوض مولی بود این مقدمه اولی‌آی که گفته شد این است که فعل متجری‌به قبیحٌ و مبغوضٌ، مقدمه ثانیه هم این است که فعلی که مبغوض و مبعد از مولی است صلاحیت مقربیت ندارد. مولی به این فعل بَه بَه می‌‌گوید یا چیز دیگه می‌‌گوید؟ هر دو را که نمی‌شود بگوید، هم به به هم ضد به به.

این مقدمه ثانیه هم درست شد.

مقدمه ثالثه: تجری اقسامی دارد. یک قسمش مخالفت قطع است. اما یک قسمش ارتکاب فعلی است که مؤمن از عقاب ندارد. شبهه حکمیه قبل الفحص، او هم تجری است. کسی که مثلا در نماز نمی‌داند که فلان سوره آیه سجده دارد یا نه؟ شبهه حکمیه است دیگه، ‌باید برود سؤال کند، آیا این سوره آیه سجده دارد یا نه. انتخاب کرد این سوره را با این‌که احتمال می‌‌دهد این سوره آیه سجده‌دار است و نباید در نماز بخواند، ‌اما این را انتخاب کرد، ‌نمازش را تمام کرد، ‌از رفیقش پرسید این سوره‌ای که من خواندم آیه سجده واجبه که ندارد، گفت نه، ‌ندارد، خیالت راحت. اما این نماز چه جور می‌‌خواهد صحیح باشد؟ آقا! این سوره‌ای که تو خواندی مصداق فعلی بود که مؤمن از عقاب نداشت. فرض این است که خواندن سوره سجده‌دار در نماز اگر گفتیم حرام است، آن وقت کاری کردی که مؤمن از عقاب نداری. فی علم الله و لو حرام نبود اما فعل شما مبغوض بود و مبعد از مولی بود، ‌چه جور می‌‌خواهد مقرب باشد؟

فلذا با این سه مقدمه گفته می‌‌شود که اگر فعلی در نماز انجام شد که مصداق تجری بود و لو تجری به ارتکاب شبهه بدویه قبل الفحص اگر مطابق با واقع هم باشد و صحیح هم بخواهد باشد واقعا، بخاطر این تجری، مشکل مقربیت پیدا می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] اطعام دشمن خدا حرام است، عملش مبغوض است. این عمل به عنوان ثانوی تجری مبغوض است و مبعد از مولی است. آن وقت صاحب عروه این مطلب را در مقام پیاده کند. بگوید این آقایی که نماز می‌‌خواند جاهل مقصر ملتفت هم هست، خب این چه جوری می‌‌خواهد نماز را شروع کند، ‌با این کارش وارد کرد خودش را در یک چیزی که مؤمن از عقاب ندارد چون اگر مبتلا بشود در این نماز به ظن مثلا به این‌که سجده ثانیه را آورده، نمی‌داند هم حکم ظن به سجده ثانیه چیه، اعتناء بکند، تدارک بکند این سجده ثانیه را یا تدارک نکند، ‌مشهور می‌‌گویند تدارک بکند، ‌ظن ملحق به شک است در افعال، ‌برخی از بزرگان از جمله مرحوم آقای بروجردی علی ما ببالی می‌‌فرمودند که این ظن در افعال مثل ظن در رکعات معتبر است. خب این هم نمی‌داند مرجع تقلیدش چی می‌‌گوید. احتمال هم می‌‌دهد وقتی گفت الله اکبر مبتلا بشود به ظن در افعال. آقا! تو خودت را وارد کردی در یک فضایی که مؤمن از عقاب نداری. چرا؟ برای این‌که اگر مبتلا بشوی به این ظن در افعال یا نماز را قطع می‌‌خواهی بکنی مشکل حرمت قطع فریضه است یا بناء می‌‌گذاری بر احد الاحتمالین، ‌بناء بر احد الاحتمالین هم بگذاری شاید آن کاری که می‌‌کنی مصداق ابطال فریضه باشد. سجده را تدارک می‌‌کنی، شاید مرجع تقلیدت می‌‌گوید ظن، معتبر است در افعال، آن وقت این تدارک سجده می‌‌شود زیاده در سجده و زیاده مبطله است و مصداق قطع الفریضة است. حالا اگر مرجع تقلیدت گفت نه، کار خوبی کردی تدارک کردی، کار تو از تجری بودن خارج نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] چه فرق می‌‌کند. تجری، تجری است دیگه. چه مخالفت قطع، ‌چه مخالفت حجت، ‌چه مخالفت شبهه بدویه قبل الفحص. تجری قبیح و مبعد از مولی است.

[سؤال: ... جواب:] رجائا قصد امتثال که تشریع محرم نیست.

این وجهی که به نظر ما رسید این وجه دو اشکال دارد.

اشکال اول را دیروز عرض کردیم که ما دلیلی بر حرمت ابطال فریضه نداریم غیر از اجماع که دلیل لبی است و این مواردی که انسان مسئله یاد نمی‌گیرد بعد مبتلا می‌‌شود در نماز ممکن است با این کارش نمازش را ابطال کند خارج از قدرمتیقن از حرمت ابطال فریضه است. این اشکال اول.

اشکال دوم: آقا! فوقش آن عملی که انسان احتمال حرمتش را می‌‌دهد، ‌احتمال منجز حرمتش را می‌‌دهد، او مصداق تجری است؛ اما شروع در نماز که مصداق تجری نیست. خب من نماز را شروع می‌‌کنم به رجاء این‌که مبتلا به این حادثه نشوم؛ این نماز من مصداق تجری نیست. بله، ‌ترک تعلم تجری است، بعد اگر مبتلا بشوم به این واقعه که همان ظن به سجده ثانیه [باشد]، بناء را بر احد الاحتمالین بگذارم با این‌که احتمال می‌‌دهم این کار من مبطل فریضه باشد، مصداق تجری است، بناء می‌‌گذارم بر این‌که سجده ثانیه را نیاوردم، ‌سجده ثانیه را تدارک می‌‌کنم با این‌که احتمال می‌‌دهم که ظن در افعال معتبر باشد، خب این مصداق تجری است. اما اگر اتفاق نیفتاد، به رجاء عدم اتفاق، کجایش مصداق تجری است؟ چرا صاحب عروه می‌‌گوید و ان لم یتفق؟ نماز مصداق تجری نیست. در روایات ما اینقدر سخت‌گیری نشده در عبادات. علت تامه حرام را ایجاد کرد در یک موردی امام فرمود احرامت صحیح هست، کجا؟ دنبال صحیحه عبدالصمد بن بشیر می‌‌گوید یک رجل اعجمی پول پیدا کرد، جمع نفقة الحج، ولی تعلم نکرد احکام حج را و لم یسأل احدا عن شیء، آمد مسجد شجره، فلبّی فی ثیابه، محرم شد در لباس مخطوط، اصحاب ابی حنیفه آمدند گفتند، ریختند بالای سرش، لباسش را می‌‌خواستند پاره کنند از زیر پایش بکشند بیرون، به او گفتند که حجک باطل و علیک بدنة، امام صادق علیه السلام آنجا تشریف داشت، فرمود نخیر، حجت صحیح است، و کفاره هم نداری، و لباس هایت را هم از بالای سرت در بیاور، ایّما رجل رکب امر بجهالة فلاشیء علیه. خب آقا! این اشکال‌های اصولی که شما می‌‌کنید باید امام می‌‌فرمود حج این اعجمی باطل است. چرا؟ برای این‌که خود این محرم شدن علت تامه حرام است، علت تامه لبس المخیط محرما هست. چون در حالی که این آقا لابس مخیط بود، در همین حالی که لابس مخیط بود گفت لبیک، با همین لبیک گفتن محقق کرد لبس المخیط محرما را.

[سؤال: ... جواب:] جاهل مقصر بود دیگه، و لم یسأل احدا. ... ببینید! اگر بناء باشد این اشکال عقلی را که مطرح کردید جا بیفتد فرقی بین جاهل مقصر ملتفت یا جاهل مقصر غافل نیست بالاخره مقصر است، ‌عملش مبعد است از مولی.

معلوم می‌‌شود اینقدر سخت‌گیری لازم نیست. همین عمل، صحیح است. مثل این می‌‌ماند مانحن‌فیه که ترک تعلم کرد، تجری کرد با ترک تعلم، ‌شروع کرد نماز خواند، مثل این می‌‌ماند که یک آقایی نذر کرده نماز واجبش را به جماعت بخواند، می‌‌گوید حال ندارم، خوابم می‌آید، ‌امروز دیگه نمی‌روم مسجد نماز جماعت، ‌همین خانه نماز فرادی می‌‌خوانم، این نماز فرادایش صحیح است یا باطل؟ البته ما نمی‌خواهیم نقض بکنیم، ‌ممکن است کسی بگوید این نماز باطل است، ولی طبق مرتکزات این نماز چرا باطل باشد؟ بله با این نماز دیگه نمی‌تواند وفاء به نذر بکند چون نماز فرادی بخواند اگر صحیح باشد دیگه موضوع نمی‌ماند برای نماز واجب را با جماعت خواندن، ولی حنث نذرش با ترک نماز جماعت است نه با این نماز فرادی خواندن.

[سؤال: ... جواب:] ما حرف‌مان این است که در ارتکاز عقلایی بیش از این در صحت عبادت معتبر نیست. کی این آقا بالاخره داعی الهی کشاندنش به سمت نماز. بابا حال ندارد رساله مطالعه کند مخصوصا این رساله‌هایی که الفاظش سنگین است. حال ندارد مطالعه کند، ‌حوصله ندارد تلفن بزند از روحانی محل مسئله بپرسد، می‌‌گوید تند است این اخلاقش، جواب سربالا می‌‌دهد، ‌جاهل مقصر ملتفتم ولی بی دین که نیستم، بی دینی مراتب دارد، بی دین صددرصد که نیستم. خب نماز می‌‌خواند، خب همین قصد قربت است. این نمازش چرا مبعد از مولی باشد؟ بله ترک تعلمش مبعد از مولی است، ترک تعلم واجب طریقی است، واجب نفسی نیست. بالاخره اگر نماز صحیح نخواند، آن مستحق عقاب است ولی این نمازی که شروع می‌‌کند می‌‌خواند چه مشکلی دارد، چرا مصداق عبادت نباشد؟ چرا صحیح نباشد. اطلاقات ادله می‌‌گیرد این نماز را.

یک نکته عرض کنم: بر فرض این بیان ما تمام بشود اخص از مدعی است. چرا؟ برای این‌که گاهی این عمل مصداق تجری نیست، مثلا شما در روزه، فکر می‌‌کنید ارتماس در ماء یعنی شک دارید ارتماس در آب مبطل روزه است یا نه، ‌فرض کنید ارتماس در ماء هم کردید، ‌بعد هم رفتید مسئله سؤال کردید، مقلد آقای سیستانی کسی هست، ایشان می‌‌گوید نه، ‌ارتماس در ماء مبطل نیست، حرام هم نیست، مقلد آقای زنجانی است ایشان می‌‌گوید حرام است در حال روزه ارتماس در آب ولی مبطل روزه نیست. روزه‌اش که دیگه مصداق تجری نیست که. یا در نماز: نمی‌داند ضحک بدون صوت مبطل نماز هست یا نه، حالا نماز را شروع کرد اتفاقا ضحک بدون صوت هم عمدا از او صادر شد خب این مصداق تجری است اما نمازی که می‌‌خواند مصداق تجری نیست که. این بیان صاحب کفایه در این مثال‌ها نمی‌آید؛ در آن مثالی می‌آید که خود نماز شبهه این است که مصداق ابطال فریضه باشد مثل آن ظن به افعال که احتمال می‌‌دهد خود تدارک سجده ثانیه با این‌که ظن دارد که اتیان کرده او را مصداق زیاده سجده باشد. مشکل در آنجا است. که به نظر ما اگر این مسئله اتفاق نیفتد هیچ وجهی برای بطلان صلاتش نیست.

دو مورد دیگر هم هست، آن را هم کاش صاحب عروه مطرح می‌‌کرد:

یک شک دارد در صحت وضوئش یا غسلش، ‌نماز خواند، می‌‌گوید بعدا می‌‌روم مسئله‌اش را می‌‌پرسم، داخل می‌‌شود در این تعلم شرائطها، حالا فعلا وضوء بگیرم همین‌جوری، بعد نماز می‌‌خوانم می‌‌روم مسئله می‌‌پرسم، می‌‌روم رساله را نگاه می‌‌کنم که این وضوئم صحیح است یا نه، خب این یک مشکل دیگری دارد. کاش صاحب عروه این را مطرح می‌‌کرد. مشکلش این است که در موثقه مسعدة‌ بن صدقة داریم که نماز بی طهارت حرام است، حرام ذاتی است. چطور؟ در موثقه مسعدة بن صدقة می‌‌گوید که من وضوء ندارم، اذان می‌‌گویند در مسجد هستم، با این قوم ناصبیه، آیا نماز همراه این‌ها بخوانم بعد می‌‌روم منزل نمازم را اعاده می‌‌کنم؟ حضرت فرمود أفما یخاف من یصلی بغیر وضوء ان یأخذه الارض خسفا؟ آیا نمی‌ترسد کسی که نماز بی وضوء می‌‌خواند که زمین او را ببلعد؟ خسف الارض، فخسفنا به الارض. ظاهرش این است که یعنی حرام است دیگه و الا بر عمل مباح که خسف الارض نمی‌کنند. بخاطر یک مکروه زمین این شخص را می‌‌بلعد همچون بلعیدن زمین قارون را، همچون بلعیدن زمین سفیانی را؟ انصافا ظهور در حرمت دارد.

[سؤال: ... جواب:] استصحاب می‌‌گوید وضوء نداری، مصداق می‌‌شود برای این أفما یخاف من یصلی بغیر وضوء ان یأخذه الارض خسفا.

و لذا شبهه این هست کسانی که احراز نمی‌کنند طهارت‌شان را این‌ها نماز خواندن‌شان خالی از اشکال نیست.

[سؤال: ... جواب:] فرمود أفما یخاف من یصلی بغیر وضوء، نه و هو یعلم انه علی وضوء. ... چرا انصراف دارد؟ موضوعش من یصلی بغیر وضوء است. ... آخه در روایت کجا در روایت دارد أفما یخاف من یصلی بغیر وضوء و هو یعلم انه علی وضوء. شما می‌‌فرمایید انصراف دارد، خب وجه انصراف چیه؟ ... خب شارع می‌‌گوید حرام است نماز بی وضوء خواندن، ‌اشکال دارد؟ ... این ارتکاز ناشی از عدم تعلم این احکام است یا عدم فتوی معروف است در این مورد.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است: شک داشت، شبهه حکمیه قبل از فحص است، ‌شبهه حکمیه قبل الفحص استصحاب می‌‌گوید طهارت پیدا نکردی با این وضوء‌ مشکوک. أفما یخاف من یصلی بغیر وضوء ان یأخذه الارض خسفا.

مورد دوم که مناسب بود صاحب عروه ذکر می‌‌کرد و بحث، جدی است، این است که در روایت صحیحه خزاز دارد که ان شهر رمضان فریضة من فرائض الله فلاتؤدوا بالتظنی، ماه رمضان یعنی صوم ماه رمضان فریضة الله است، پس اداء نکنید این فریضة الله را با ظن و گمان، و لکن بالرؤیة، یعنی یوم الشک اول ماه رمضان گمان داری اول ماه رمضان شده اما روزه نگیر، ‌ان شهر رمضان فریضة من فرائض الله فلاتؤدوا بالتظنی. خب العلة‌ تعمم، علت معمم است، یعنی کل فریضة من فرائض الله حکمها ان لایؤذی بالتظنی. و لذا تا شما یقین پیدا نکنی به این‌که فریضة الله است، یقین نکنی به دخول وقت، جناب صاحب عروه شما فرمودید اگر به رجاء دخول وقت نماز بخواند، بعدا هم کشف بشود وقت داخل شده بوده، نماز صحیح است. خب این روایت چی می‌‌گوید؟ وقت نماز فریضة الله هست یا نیست؟ اگر فریضة الله است این روایت می‌‌گوید فرائض الله را با علم، ‌با علم در حال عمل، با علم در حال اداء انجام بدهی، فلاتؤدوا بالتظنی، ‌چه جور شما در اول وقت ماه رمضان ظن به دخول وقت داشتید، ‌ظن به دخول شهر رمضان داشتید روایت گفت فلاتؤدوا بالتظنی، در نماز هم نسبت به اجزاء و شرائطش که یقین ندارید، صرفا به احتمال بخواهید اداء‌ کنید نماز را به احتمال وجدان شرط وقت، ‌وجدان شرط وضوء آیا این مصداق فلاتؤدوا بالتظنی نیست؟

این را تامل بفرمایید ان‌شاءالله فردا بررسی می‌‌کنیم.